

معیاری و بی معیاری نزد پل کلی *

این پرسش همواره مطرح می‌شود که چرا نقش و تصویر انسان در آثار هنرمندان خلاق قرن بیستم، با حالت ظاهری و بیرونیش فرق دارد و درازموازین و اصول سنتی تصویرسازی است: علل این دگرگون ساختن مناسبات، این پیچیدگی و تاییدگی اعضا و این تجزیه و تفکیک تأثرات بصری چه می‌تواند بود؟ پل کلی در یادداشت‌هایش دربارهٔ علل این عدم تطابق نقش انسان با تصویر بصری که از او داریم، در روزگار ما، اطلاعاتی آموزنده به دست می‌دهد.



پل کلی

کلی در دفتر یادداشت‌هایش به سال ۱۹۰۲ در برن می‌نویسد: «این قطعی است که هنوز می‌خواهم کالبدشناسی بیاموزم. اما این بیشتر وسیله و دست‌آویزی است، نه هدف. می‌خواهم بیش از پیش هم خود را صرف سوا کردن اجزاء ماشین (بدن انسان) کنم: می‌خواهم کالبدشناسی را نزد پزشکان بیاموزم. سپس اطلاعاتی را که دربارهٔ کنش (فونکسیون) های مکانیکی بدن کسب کرده‌ام، در مورد مدل زنده به کار بندم... این برهنه موضوع و محمل بسیار مناسبی است. از هم‌اکنون دیگر نمی‌خواهم هر نوع طرحی بیافرینم، بلکه می‌خواهم کاری کنم که همه آنچه اساسی است، حتی چیزهای اساسی‌ای که بنا به اصول چشم‌انداز و علم مناظر و مریا، از دید پنهان است، مرئی و نمایان باشد»^۱.

این میل به نشان دادن بخش‌های درونی بدن

* Paul Klee.

۱- نقل از:

Documenta Geigy, Echos du IIe congrès international de psychiatrie, Zurich 1957, (1er au 7 septembre 1957).

یورگ اسپیلر

Jürg Spiller

در نقاشی که طبعاً مطابق اصول چشم انداز پنهان است، در سراسر آثار کلی به چشم می خورد. بیست سال بعد در ۱۹۲۳ این اندیشه را در ملاحظاتی در باب مطالعه طبیعت (Wege des Naturstudiums) دقت و صراحت می بخشد: «هر موضوع بهیمن آگاهی ما از درونش، فزون تر از صورت ظاهری که دارد جلوه می کند، زیرا با علم به درونش درمی یابیم که بیش از آن چیزی است که به ظاهر می نماید. آدمی موضوع را تشریح می کند و آنچه را که می بیند به طور مسطح ترسیم می کند... این درون نگری که تاحدی با کاربرد تیغی ساده و یا وسایل ظریف تر ممکن می شود، می تواند به روشنی، ساخت و یا کشش ماد را مجسم سازد. مجموعه این تجارب به نقاش امکان می دهد که از راه کشف و شهود از برون مرئی به آنچه در درون است و در درون می گذرد پی برد...».

کلی می خواهد درون موضوع خود را ببیند و در تابلوهایش هم درون و هم برون را بنماید. برای تجسم صورت انسان علی الاصول باید همان کار و فعالیت ذهنی را که برای تجسم تن آدمی لازم است، انجام داد. ظاهر بصری و پامشهود در تضاد با واقعیت درونی است. در ۲۲ سالگی کلی در دفتر یادداشت هایش می نویسد: «بسیاری به حقیقتی که آینده ام جلوه گر می سازد، اعتقاد نخواهند کرد. آنان باید بیدار آورند که کار من این نیست که جلوه یک سطح را عرضه دارم (خود عکاس این کار را می تواند بکند)، بلکه گوشم همه این است که در درون موجودات نفوذ کنم. من درون را تا قلب و کنه آن جلوه گر می سازم. من به روی پیشانی و پیوند لبان، و اژه هائی می نویسم (پیشانی و پیوندگاه لبان در تصاویر من

از درون خود سخن می گویند). تصاویر من از چهره های آدمی، از چهره های واقعی، حقیقتی تراند.».

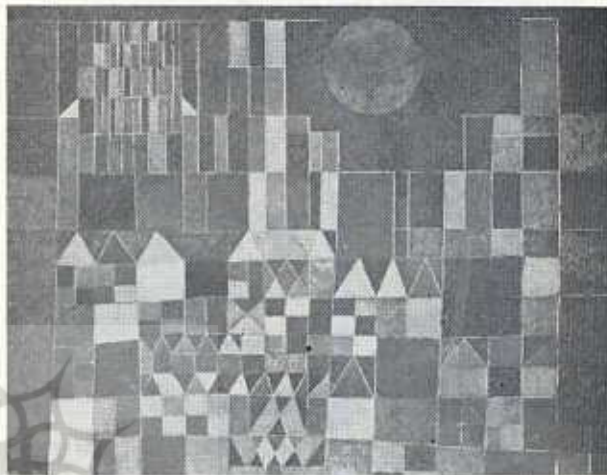
در همان سال ۱۹۰۱ درباره کشف چهره خود بی کمک آینده، می نویسد: «خود را بدانگونه که هستی، درست همان گونه که خود را بدون آینده می بینی، یعنی بدون سرت که نمی بینی، مجسم کن». و چند سال بعد در ۲۶ سالگی در یادداشتی این اندیشه را بدینگونه تصریح می کند: «اگر بخواهم شبیه خود را تصویر کنم، این شمایل عبارت خواهد بود از پوسته تخم مرغی شکل عجیبی و باید به تاتک مردمان توضیح دهم که من در درون آن چون مغز بادامی در پوست، جای دارم. می توان این اثر را «تمثیل لفاف» یا «لفاف تمثیلی» نامید». در واقع دلمشغولی کلی عبارت است از تجسم پوشش برونی انسان به مثابه پوسته ای واقعی و نیز تصویر هسته درونیش که همچون مغز بادامی است. در ذهن او این هماهنگی میان برون و درون هر موجود، متحجر آصوری نیست، بلکه در این تطابق، مسأل جامعیت روانی و یکپارچگی جوهر و ذات معنوی انسان مطرح و مستتر است. بسیاری از عناوین تابلوهایش متضمن مفهوم چهره است: "Physiognomie der Trübe" ۱۹۲۴: "Mystisch — Physiognomisch" ۱۹۲۴: "Physiognomisch, nach M.B." ۱۹۲۵. واژه چهره یا سیما (Physionomie) برای او دو معنی در بر دارد: الف- کشش ساده دید و ب- پیوند این تأثیر بصری با کشش (تأثیر) مغزی احساس و با عاطفه. مفاهیم دوگانه دید برونی و نگاه درونی، مکمل یکدیگرند و کلی مدعی است که این ثنویت رانه آنچنان که به ظاهر هست، بلکه چون وحدتی که دارای دو قطب مکمل یکدیگر است، طرح می کند.

و جدتی که کلی جويا و خواستار آن است ،
 «تصویرسازی ای ساده و اساسی» است. صورت‌گیری
 او بیش از پیش به سادگی محض می‌گراید و این
 ساده‌کردن، او را بر آن می‌دارد که گاه بر کنش
 (تأثر) بصری و گاه بر کنش (تأثر) عاطفی، تأکید
 و اصرار ورزد، تا مفهوم و جوهر ارتباط و همبستگی
 آن دو به روشنی نمایان شود .

می‌نویسد: «طبیعت می‌تواند اجازه هر گونه
 اسراف و تبذیر در هر چیزی را به خود بدهد، اما هنرمند
 باید به غایت صرف‌جو باشد. طبیعت آتقدر گویا و بلیغ
 است که از غایت بلاغت و فصاحت، گنگ و تاریک
 می‌نماید. هنرمند باید کم گو و خاموش باشد» . در
 ۱۹۲۴ تصویری را که از آدمی در ذهن خود پرداخته،
 بدین وجه بیان می‌دارد: «اگر بخواهم انسان را همان
 گونه که هست مجسم کنم، باید آتقدر خطوط در هم و بر هم
 وردگم کننده، رقم‌زنم که به فرجام این تصویر، نمایشگر
 اصل و جوهر وی نخواهد بود و این چنین تصویری
 آتقدر دستکاری شده که دیگر باز شناختنی نیست» .

کلی می‌کوشد تا قانون و معیار تجسم جوهری
 انسان را وضع کند. قاعده صورت‌سازی، شناخت و تصویر
 اشکال اصلی و اساسی است. شکل اساسی، شکل
 دایره یا بیضی است که به شکل سر انسان نزدیک می‌شود.
 دایره برای کلی از جمله اشکال بنیانی (مربع، مثلث
 و دایره) و جوهر همه چیز و تمامی کیهان و کائنات
 است. سرنیز «جایگاه ظریف‌ترین و آزادترین مناسبات
 دینامیکی است» .

پرداخت انتزاعی از دیدگاه کلی ، به معنای
 برقراری مناسبات ناب‌تر (از قیاس طبیعی) میان
 مرئی و مخفی و یا عالم غیب و عالم عین است. بنابراین



منظره شهر اثر پل کلی

پژوهشگاه علوم انسانی
 رتال جامع علوم

اشکال بنیانی، که در حکم معیار و ضابطه اند، پایه و اساس قوانین تجسم انسان و شبیه سازی به شمار می روند.

درباره تصویر چهره نقاش به دست خود :
"Gelehrter" (علامه) که در سال ۱۹۳۳ پرداخته شده، می توان گفت که کلی خود را چون مردی اندیشمند و دیده ور خواسته و این تصویر را معیار خویش در تجسم انسان قرار داده است. در نقاشی روغنی "Ein Verständiger" (حکیم) متعلق به سال ۱۹۳۴، «تناسب انسانی» با تجسم شکلی داخل شکلی دیگر، (مربعی درون بیضی) مشخص و نمودار شده است. این تناسبات که در داخل بیضی مجسم شده اند، معرف تناسبات درونی انسان اند. در واقع معیاری واحد سنگ زیربنای هر دو اثر است و برای تجسم انسان درونی و یا درون انسان در اشکال مختلف به کار رفته است. معیار یا ضابطه اساسی در عین حال که معطوف به نمایاندن جنبه معنوی انسان است، خصیصه ای تصویری (Figuratif) - تجسم صور و اشکال - نیز دارد. کلی خاطر نشان می سازد که در قلمرو هنر باید ضمن رعایت قانون و معیار، حرکت آفرید و تغییرات و انحرافات مطابق اصول و قواعد، پدید آید. حرکات، کنش ها هستند و لزوم تأکید بر بعضی عناصر، موجب بروز نوعی انحراف و علی الاصول مورث هر گونه انحراف است. برجسته نمایاندن و نمایان جلوه دادن حرکت، ممکن است از دیدگاه های مختلف : کالبدشناسی، زیست شناسی، علم تکوین (Génétique) صورت پذیرد، اما از لحاظ روان شناسی نیز ممکن و مقدور است.

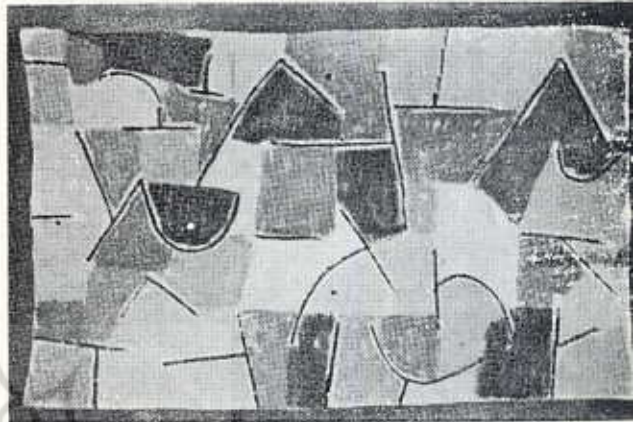
کلی با آوردن مثال انسان خفته، یکی از امکانات

وراه های را که خود به وجود آورده است نشان می دهد. در سال ۱۹۰۲ می نویسد: «آدم خفته عبارت است از گردش خون، تنفس منظم ریه ها، عمل ظریف کلیه ها، دنیای رؤیاها در سر که درید قدرت سرنوشت اند. یعنی مجموعه ای از وظایف که همه برای استراحت همدست و هم پیمان شده اند».

اگر نمایش وظایف فیزیولوژیکی و مکانیکی در نخستین آثار کلی و آثار سال های بالندگی و رشد وی جا و مقام شامخی دارند، تجسم جنبه های روان شناختی در آخرین آثارش اهمیت بیشتری می یابند. در این آثار اخیر تجسم تشنجات و فشارهای عاطفی و نیروهای ابتدایی انسان مقدم بر هر چیز دیگر مطرح نظر اند. اگر عمل این تشنجات زاده هیجان و عواطف، نمایان تراز حدود برونی انسان مجسم شده و بر نمایش آن تأکید خاصی رفته است، این درست همان ایجاد انحرافی است که سرانجام خود هدف تصویر سازی خواهد شد. یعنی شکل برای تجسم حالت با قوت بیشتر، تغییر هیئت خواهد داد و در پیچ و تاب خواهد افتاد.

کلی در ۱۹۲۳ می نویسد: «بدیهی است که وظایف مختلف باید انحرافات شدید در زمینه های اصلی گوناگون ایجاد کنند؛ و از قضاگاه هنرمند را از این تغییر دادن و پس و پیش کردن مدل که حتی از لحاظ تجسمی و تصویر سازی نیز سخت ضروری است، منع می کنند و حتی تهمت ناتوانی و دغل بازی بر او می نهند».

انحرافات از معیار و ضابطه، از لحاظ تصویری و تجسمی، نتیجه وظایف مختلف و حرکات و برای



شب آبی اثر پل کلی

برجسته و نمایان جلوه دادن چیز اصلی و نیروهای حیات و حالت است که این همه معیار را به ضد معیار بدل می کند. «زیرا من (= کلی) اصلاً نمی خواهم آدمی را آن گونه که هست مجسم کنم، بلکه می خواهم بدان گونه که می تواند بود بنمایانمش». در مورد هنریشگان، کمیکها، آکروباتها، موجودات شیطانی و کسانی که نیمه خدا و نیمه حیوانند، پدیده های روانی آنان توسط کلی برونی شده است. عکس العمل های درونی موجب تغییر شکل بدن می شوند «Gelhrter» و «Ein Verständiger» دو نمونه از این معیار و ضابطه تصویرسازی اند که کلید فهم تناسبات خاص و تجزیه و تلاشی تصویر به شمار می روند.

در «Dämonisches Fräuein» (دختر خانم اهریمنی) از ۱۹۳۷، چشم نمودار همه حالت است. سر از زاویه نیم رخ و چشم از روبرو دیده می شوند. تمامی وجود از دیدگاه روانی تعبیر شده و به همین علت تغییر و دگرگونی یافته است. پیچیدگی روانی در خدود و خطوط پریچ و تاب بدن و تضادها منعکس است.

در «Rückfall einer Bekehrten» (بازگشت زنی که به مذهب سابق باز گشته) از ۱۹۳۹، بدن به دو پاره تقسیم شده است و دو بخش بدن که هیچ پیوند جسمانی باهم ندارند، سخت از یکدیگر جدا شده اند. کلی این شیوه را بدین وجه توجیه می کند:

« تصویرسازی (شیوه Figuratif) غیر تجسمی (یعنی بی آنکه بدن را مجسم کند) از راه مسخ و استحاله بدن، واقعیت نوینی می آفریند. این واقعیت

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

تعدیل و تعادل در هنر

فراخور انسان است، میزانی نوین که قابل قیاس با میزان قدماست و آن را در تناسبات و ابعاد معبد Parthénon و معابد هند و کلیسا های جامع گوتیک متمثل می بینیم. بازیابی این وحدت در اشکال مختلف تجسم و تصویر، به نحوی مکرر نقل آن انسان باشد، هدف کلی نیز بود و کلی می خواست ازین رهگذر نظمی نو و هماهنگی ای نوین برقرار سازد.

ترجمه و تلخیص: جلال ستاری

امری منحصر آروانی و پدیده ایست که مستقیماً از عاطفه و هیجان ناشی است. اگر به این حالت تن دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که نتیجه، تغییر و تبدل و دگرگونی تصاویر و تازه و نو شدن بی انتهای آنهاست. این امر از ممکنات است و باید پذیرفته شود. در "Angstausbruch III" (غلبه ترس) از ۱۹۳۹، بدن به منتهی درجه تجزیه و در واقع قطعه قطعه شده است. تضاد صوری ارزش ها با حالت درونی که کشاکش درونی فوران کننده و پریچ و تابی است، در هماهنگی کامل است و حالت روانی - تنی جسم تجزیه شده که گویی در حال فرو ریختن است نیز، آن چنان را آنچنان تر می کند و مزید بر علت می شود. کلی بدین گونه سیمای ترس و اندوه، آدم اهریمنی و آدم پر جنب و جوش و چهره درد وریشخند و تمسخر را ترسیم کرده و به این چهره جلوه های مختلف داده است.

معیار همان جلوه توازن و تعادلی هماهنگ، متکی به خود و بسته است. برعکس تأکیدات خاص و عمدی بر این یا آن جزء و تقسیمات بدن و ترتیب و تنظیم متشدد ارزش های صوری، نمودار تغییرات هماهنگ یعنی بی معیاری و فقد معیار است.

کلی در این جستجوی «شیوه های بصری» نوین (W. Gropius) تنها نیست. در اینجا باید از کوشش های لوکوربوزیه خاصه در "Modular" برای یافتن مقیاس بصری تازه ای، یعنی مقیاس جهانی هماهنگی که بدن آدمی تعیین کننده آن باشد، یاد کرد. این همه نمودار گرایش زمانه ما به جستجوی مقیاس و میزان نویسی

کتابخانه مرکزی
موسسه عالی هنر و معماری
کتابشناسی

- ۱- Tagobücher von Paul Klee از ۱۸۹۸ تا Du Mont Schauberg, Cologne ۱۹۱۸، به اهتمام Felix Klee, ۱۹۵۷
- ۲- Das bildnerische Denken نوشته Jürg spiller, به اهتمام Paul Klee (نویسنده) مقاله، بال و اشتونگارت، ۱۹۵۶.